

پاسخ آن است که اتفاقا لا اکراه فی الدین بهترین توضیح برای چرایی قانون حجاب است. لا اکراه فی الدین یعنی آزادی انسان‌ها را دین پاس می‌دارد. خیلی هم عالی. حالا بفرمایید کدام قانون را در جامعه پیاده کنیم تا آزادی مردم عادلانه به بیشترین مقدار ممکن برسد؟ اگر آزادی یک عده خاص را می‌گویید که حکومت فرعونی هم آزادی خواه بود. آن فرعون علافی الارض. آزادی ضربدر خودخواهی یعنی آزادی یک عده خاص و ظلم به جماعت بسیار دیگر. آن قانونی که در جامعه سرانه آزادی را به بیشترین مقدار ممکن برساند، کدام قانون است؟ این یکی از چالش‌های مهم تمام قانون‌نویسان امروز دنیاست. چه قانون را امر جعلی بدانیم که نیاز به قانونگذار داشته باشد چه امر کشفی بدانیم که نیاز به رسمیت‌دهنده داشته باشد، سؤال این است که چگونه می‌توان به محتوای قانونی رسید که آزادی مردم را عادلانه به بیشترین مقدار ممکن برساند و جلوی ضرر انسان‌ها به یک‌دیگر را بگیرد. من لا اکراه فی الدین را در کنار لاضر فی الاسلام می‌فهمم. قصه روایت مهم لاضر فی الاسلام را شنیده‌اید؟ داستان آن مردی که برای استفاده از درخت خود که در خانه دیگری بود، بدون اجازه وارد خانه آنها می‌شد و باعث مزاحمت خانواده‌شان، پیامبر(ص) تلاش کرد مانع چنین ضرری شود و وقتی شخص زیر بار نرفت، درخت آن شخص را کتند و جلوش انداختند و در ادامه فرمود لاضرر و لاضرار فی الاسلام. حضرت امام می‌گوید این جمله یک سیاست مهم حاکمیتی است. سبک حکومت باید به گونه‌ای باشد که جلوی ضرر زدن انسان‌ها به یکدیگر را بگیرد.

کسانی که دستورات دین را در جامعه رعایت نمی‌کنند یعنی هنجارهای دینی را به لحاظ اجتماعی ضعیف و کم‌ارزش می‌کنند. با بی‌اعتنایی‌شان باعث می‌شوند اساسا دین از وضعیت ارزش و هنجار اجتماعی خارج شود. اینها عملا دارند به دیگران ضرر می‌زنند. این غیر از عمل نکردن به یک فرع فقهی است. این بی‌ارزش کردن و بی‌خاصیت کردن فروعات دینی در جامعه است و وقتی هنجارهای اجتماعی را بی‌ارزش کنیم، عمل به دین را سخت می‌کنیم و ایسن یعنی ضرر به دیگران؛ ضرر به جوانان و جوانان و نسل آینده که باید تربیت شوند؛ ضرر به کسانی که می‌خواهند از این هنجارها استفاده کرده و رشد کنند. این به‌زور بردن دیگران به جهنم است. معلوم است که کل جامعه نسبت به این مقوله باید حساس باشد و جلوی آن را بگیرد. معلوم است که حکومت باید نسبت به این مقوله حساس باشد و جلوش را بگیرد.

البته امروز مقوله حجاب ماجرایش خیلی متفاوت هم شده است. امروز این مقوله آن سدی است که دشمن تلاش می‌کند بشکند تا اقتدار حاکمیت بشکند. تا احساس ناامیدی در متدینین جدی شود. تا احساس استقلال و هویت را از بین ببرد. تمرکز دشمن در این نقطه نشان می‌دهد مسئله را دیگر نباید فقط با عنوان اولی حجاب مورد توجه قرار داد. اما فارغ از این نکات و حرمت سیاسی کشف حجاب بحث بر سر این بود که شریعت آن قانونی است که در آن آزادی انسان‌ها به حداکثر ممکن می‌رسد. لا اکراه فی الدین یعنی دین هوای آزادی شما را دارد. هوای آزادی همه را دارد. لاضر فی الاسلام نیز همین نکته را درباره سبک حکمرانی می‌گوید. پس اگر چنین است کسانی که با آزادی‌شان باعث ضرر به دیگران می‌شوند، همین شریعت جلوی‌شان را خواهد گرفت. بله، در زندگی شخصی و خصوصی‌شان هر غلطی می‌خواهند بکنند، بحث دیگری است. فلسفه جهاد ابتدایی نیز به همین نکته بر می‌گردد. در روابط بین‌الملل کدام قانون و کدام حاکم را باید در نظر بگیریم که جلوی استبداد و ظلم و ضرر به دیگران را بگیریم؟ اگر یک جامعه نخواهد به این قانون تن بدهد، باید با او چه کرد؟ آیا او حق دارد به‌دلیل آزادی خود باعث ضرر به دیگران شود. آیا جامعه حق دارد علو فی الارض را دنبال کند و به نام آزادی، خود را در وضعیت جنگ با دیگر کشورها قرار دهد؟

معنای این جمله این است که من الزام شرعی حجاب را قبول دارم، اما الزام حکومتی آن را قبول ندارم. تفکیک بین این دو الزام چه زمانی ممکن است؟ زمانی که شما با یک موضوع کاملا شخصی و فردی مواجه باشید یا اینکه از اساس معتقد باشید که در امور اجتماعی بین الزامات شرعی با الزامات حکومتی تلازمی وجود ندارد. اگر بگویید حجاب امری اجتماعی نیست که معنایش آن است که اساسا موضوع انمی‌شناسید. اصلا اگر جامعه‌ای نبود بحث حجاب مطرح نبود. پس بحث در موضوعی اجتماعی است. حالا آیا در موضوعات اجتماعی اجراشدن قانون شریعت نیاز به ورود حاکمیتی دارد یا نه؟ هر حرکت جامعه به سمت آخرت و سعادت اخروی باعث رشد و آبادانی دنیوی هم می‌شود. با این توضیح اگر کسی برخلاف این جهت جامعه عمل کند، جامعه را به سمت جهنم و بدبختی و ضرر سوق می‌دهد و باعث ضرر دنیوی هم می‌شود. قانون شریعت، با دستوراتش آزادی انسان‌ها را ممکن می‌سازد. میل به آزادی و عدالت فطری است و دین هماهنگ با فطرت. آن دناای کل و عقل بر تر قانونی را قرار می‌دهد که در آن عادلانه آزادی بین مردم بخش شود. پس اگر کسی قوانین دین را زیر پا بگذارد، عملا به آزادی دیگران ضربه می‌زند. جامعه‌ای که قالب جمهوری اسلامی را می‌پذیرد یعنی هم می‌خواهند مردم خودشان حاکم باشند و هم می‌خواهند براساس دین و عقاید توحیدی‌شان تصمیم بگیرند. خلاصه آنکه آنان که جمله من موافق حجابم ولی مخالف حجاب اجباری را می‌گویند، در واقع دارند بر چرم سکولاریسم در ساحت عمل را بلند می‌کنند و در واقع می‌گویند من موافق حجابم و مخالف حجابم یا من موافق حجاب اجباری ام و مخالف حجاب اجباری ام.

برداشت‌های اشتباه از حجاب

نکته‌هایی درباره بدحجابی

از گشت‌ارشاد تا سوءاستفاده‌های سیاسی

گویا این شبهه، مشکل اعتقادی با الزام و قانونی شدن حجاب ندارد، اشکال راهبردی می‌کند، گویا اولویت‌های پرداخت به مسائل کشور جابه‌جا شده‌است!! باید دقت کرد، مسائل در گذر زمان دارای ابعاد جدیدی می‌شوند و به تبع وزن و اهمیت آنها تغییر می‌کند. مثلا فوتبال زمانی فقط یک ورزش بوده، نهایتا یک آثار اقتصادی ای هم به‌دنبالش بوده، اما امروز ما با پدیده صنعت فرهنگ اقتصادی و حتی سیاسی فوتبال روبه‌رو هستیم، در مورد حجاب اگر به صدر اسلام تا به حدود ۲۰۰ سال قبل برگردیم، با یک حکم فرعی شرعی صرف که عموم زنان مسلمان هم به‌صورت طبیعی آن را رعایت می‌کردند، روبه‌رو هستیم. از ۲۰۰ سال قبل و با حمله همه‌جانبه کشورهای استعمارگر به ممالک مستضعف سر تاسر دنیا و مشخصا به کشورهای اسلامی، مسئله حجاب، دارای ماهیت دیگری شد. طولانی نکنیم، حجاب امروز دیگر آن حکم شرعی فرعی نیست، مانع اصلی تحقق نقشه‌های دزدان جهانی است. اهمیت آن در این حادثه که آن خانم هم به‌درستی آن را «دیوار برلین» نام می‌گذارد که اگر فرویزد همه‌چیز به‌دنبال آن خراب می‌شود. روشن است این به‌معنای عدم‌برخورد با مفسدان اقتصادی که نیست، حتی برخی بی‌حجابی‌ها ممکن است عامل اقتصادی هم داشته باشد. اما نباید اولویت یک مسئله، مسائل دیگر را تحت‌الشعاع قرار دهد. به همین جهت است که شما که به‌دنبال مجازات اختلاسگران بزرگ کشور به‌درستی هستید، اگر امشب به خانه‌تان در دزد، به جد به‌دنبال مجازات این دزد هم برمی‌آیید.

این حرف ظاهر قشنگی دارد اما قرائت دیگری از تقابل خشن با دموکراسی است. چرا؟ به ۲ دلیل. جهت اول ایستادن مقابل قانون است. قانون کشور حکم می‌کند حجاب رعایت شود. اخیرا یک حرف جدیدی باب شده‌است که «حجاب قانونه که باشه» قانون غلط چرا باید اجرا بشه؟ پاسخ این است که فرض کنیم غلط باشد، اشکال قانون را نمی‌توان با بی‌قانونی حل کرد. اصلاح قانون باید قانونی رفع شود. مثل اینکه کسی بگوید من چرا قرمز را قبول ندارم و از چهارپاره رد شود. همه‌چیز دست خود مردم است. تلاش کنند جریان رأی بیابورد که فلان قانون را اصلاح کند. عبور از چراغ قرمز فقط قانون شکنی نیست، تعرض به حقوق مردم است. ممکن است بگویند «مگه زمان رضاخان قانون کشف حجاب نبود؟ پس چرا مقابله کردید؟» پاسخ خیلی روشن است. از قانون مهم‌تر چیست؟ اراده مردم. اراده این مردم اسلام است. طبیعی است که اگر حکومتی مخالف اسلام قانون تعیین کند، تاب نیاورد. سخن سر اراده اکثریت مردم است. همه‌چیز مر دمند. قانون حجاب با قانون کشف حجاب یک تفاوت عمیق و البته ساده دارد. قانون کشف حجاب قانون بر آمده از دیکتاتوری بود ولی قانون حجاب بر آمده از اراده مردم است. رضاخان با دیکتاتوری مقابل دین مردم ایستاد، مردم هم ایستادند. معمولا به اینجا که می‌رسیم گفته می‌شود حجاب اختیاری است، موسی به دین خود و عیسی به دین خود. حرف قشنگی است ولی یک دیکتاتوری عمیق درونش نهفته است. این حرف ایستادن مقابل اکثریت است. چرا؟ چون فارغ از تقابل قانونی، یک حرف مهم‌تری وجود دارد و آن تقابل با دموکراسی و جمهوریت است. تقابل با مردم است. ایستادن مقابل اراده دینی مردم است. کشف حجاب تعرض به حقوق اکثریت است که فراتر از تعرض به قانون است. هر چند دقیق‌تر که توجه کنیم تعدی به قانون همان تجاوز به حقوق اکثریت است. چرا؟ اگر تعرض و دست‌در‌آزی را چرایی را درست ببینید؛ اینطور وانمود می‌کنند که مخالفت با کشف حجاب به جهت تحریک مردهاست. می‌گویند «خب مردها تحریک نشوند». این حرف برای تنزل دادن مسئله است. البته قواعد طبیعی و غریزی سرچای خودش قرار دارد و دستوری نیست، ولی علت اصلی این دست مسائل نیست.

پاسخ به این شبهه ۲ وجه دارد: سلبی و ایجابی. بخش ایجابی‌اش این است که بر فراندوم یا انتخابات‌ها و مشارکت سیاسی مردم در طول انقلاب بارها تمذید شده است. یعنی اینطور نیست که یک‌بار فراندوم بر گزار شده باشد و تمام. اما وجه سلبی‌اش این است که اگر شخصی فردای فراندوم جدید گفت من این راهم قبول ندارم و باید مجددا فراندوم شود تکلیف چیست؟ این دور باطل است و پایانی ندارد.

ما پیش‌تر نیز با پدیده بی‌حجابی مواجه بوده‌ایم. اما بدحجابی در تاریخ جمهوری اسلامی اگر چه یک نقص محسوب می‌شود، بر آمده از بی‌حیایی و خدای ناکرده بی‌عفتی نیست؛ برآمده از غرب‌پسندی‌های عرفی گریانه‌است. به همین دلیل است که رهبر انقلاب تأکید داشتند بدحجابی یک نقص است اما معیار نهایی برای قضاوت افراد نیست. چه سادختران بدحجابی که هم انقلابی‌اند و هم اهل معنویت، هر چند گرفتار این خطا باشند.

سیاسی



حجاب یک قانون اسلامی و اجتماعی است و از یک نظر، بیش از اینکه به طرف مقابل ربط داشته باشد، نشان دهنده حیا و عفاف یک زن مسلمان است. از طرف دیگر چطور مشخص می‌شود که یک نفر چشم پاک دارد؟ آیا غیر از این است که چشم پاک از یک دل پاک و باغیرت به‌وجود می‌آید؟ آیا به‌نظر تان ما در طول تاریخ چشم پاک‌تر از انمه داشته‌ایم؟ آیا در تاریخ سراغ دارید که انمه علیهم‌السلام به خانمی توصیه کرده باشند که در محضر آنان نیازی به حجاب ندارند؟ یا حتی مراجع، علمای برجسته و دیگر بزرگان؟ هرگز نمونه‌ای وجود ندارد که کسی از آنان، دیگران را به عدم‌نیاز به حجاب دعوت کرده باشد. بنابراین، عدم‌حجاب مهم‌ترین شاهد نیز رفتارندوم ابتدای انقلاب است که به اسلام در قالب مدل اجرایی جمهوری اسلامی رأی دادند.

گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد جامعه حجاب شرعی دارند. اما بقیه که حجاب شرعی ندارند اعتقادشان به حجاب چیست؟ نتایج ۳پژوهش رسمی سازمان تبلیغات، ارزش‌ها و گرایش ایرانیان وزارت ارشاد و کتاب وضعیت‌سنجی پوشش و آرایش ایرانیان، نشان می‌دهد ۹۰ درصد جامعه به حجاب شرعی اعتقاد دارند و آن را ضروری می‌دانند اما در مصداق حجاب تابع عرفند. این امر یعنی جامعه نسبت به ضرورت حجاب و جنبه دینی و شرعی آن، کاملا معتقد عمل می‌کند اما در مصداق دچار غفلت است. یعنی بین قرائت شرعی حجاب و قرائت عرفی آن از غر فلت تفاوت قائل شده‌است.

زمان حضرات اهل‌بیت ما با این جریان ضدفر هنگی، عملا روبه‌رو نبودیم، لذا بر خوردی هم در این جهت کمتر می‌بینیم، هر چند در اوامر حکومتی حضرت رسول نسبت به اهل ذمه، نهی از بدحجابی وجود دارد. کما اینکه توبیخ امیرالمومنین نسبت به اهل بصره، نسبت به اختلاط زن و مرد وجود دارد. البته درست است، تمرکزی وجود ندارد، چون اصلا جریان بی‌هویتی زن را به این صورت فعلی نداریم.

تمامی کشورهای جهان در طول تاریخ دارای قوانین پوشش هستند. این قانون یا توجه به فرهنگ آن جامعه و دین حاکم بر اکثریت مردم نوشته می‌شود و اگر کسی ایسن قانون را رعایت نکند با قانون آن کشور بازخواست و جریمه می‌شود. برای مثال، با یک جست‌وجوی ساده می‌توانید قوانین پوشش دانشجویان در دانشگاه آکسفورد انگلستان را بخوانید. چنانچه کسی این قوانین حاکم بر دانشگاه را رعایت نکند، با تنبیه انضباطی و در نهایت اخراج از دانشگاه مواجه خواهد شد.

در جواب باید گفت که آنچه خداوند به آن دستور داده، پوشش در برابر نامحرمان است و آنچه از آن نهی کرده، نگاه به نامحرمان است. رعایت نکردن این امر و نهی، نافرمانی و مصداق گناه است و عقوبت را به‌دنبال خواهد داشت چه بی‌حجابی و نگاه به نامحرم، عادی شود چه نشود. همچنین چگونه می‌توان تضمین کرد که با رواج بی‌حجابی قوه شهوانی کنترل می‌شود؟ زیرآقوه شهوانی از قوایی است که سیرشدنی نیست و اگر چنین بود، می‌بایست تجاوز و بی‌عفتی در کشورهای بی‌حجاب دیده نشود، در حالی که چنین نیست. منظور از اینکه نگاه عادی می‌شود، چیست؟ ممکن نیست که مرد از دیدن زنی با بدن نیمه‌برهنه لذت نبرد، چون غریزه شهوت همیشه همراه انسان است. دستورات اسلام بیشتر جنبه پیشگیری از گناه دارد. بنا بر این، به زن‌ها دستور پوشش و به مردها دستور نگاه نکردن را می‌دهد. کسی که نگاه نمی‌کند، دچار مرض‌های روحی بعدی نمی‌شود. گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک‌ترین پیامدهای بی‌عفتی و بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن خصوصا در جوامع غربی کاملا نمایان است؛ انقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی‌گوییم عامل اصلی فحشا و فرزندان نامشروع منحصرابی حجابی است. نمی‌گوییم مسائل استعمار و مسائل سیاسی مغرب در آن مؤثر نیست بلکه می‌گوییم یکی از عوامل مؤثر آن مسئله بدحجابی و بی‌دیدن آمدن است. هنگامی که می‌شنویم در انگلستان، در هر سال طبق آمار ۵۰۰ هزار نوزاد نامشروع به دنیا می‌آید و هنگامی که می‌شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده‌اند، نه به‌خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی بلکه به‌خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه به‌وجود آورده‌اند به گونه‌ای که در بسیاری از پرونده‌های جنایی پای آنها در میان است به اهمیت این مسئله کلاما بی‌می‌بریم که مسئله گسترش فحاشی برای آنها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه‌های اخلاقی قائل نیستند فاجعه‌آفرین است و لذا باید به‌هوش بود و دست‌های را خاتن که به بی‌عفتی جامعه دامن می‌زند شناخت و جلوی آن را گرفت. آنهایی که می‌گویند اگر جمهوری اسلامی روابط زن و مرد را آزاد بگذارد، مردم چشم و دل سیر می‌شوند و هیچ اتفاق بدی نمی‌افتد! برای اینکه با میزان چشم و دل سیرمی یک جامعه آزاد و پیشرفته به نام آمریکا آشناشویم کافی است به وضعیت کشور آمریکا دقت کنیم.

● بنا بر گزارش یخش مبارزه با جرائم و موادمخدر سازمان ملل، نرخ تجاوز در کشورهای اسکندینیوای و غرب اروپا بالاتر از دیگر نقاط جهان بوده‌است.

● طبق آمار منتشرشده توسط مرکز ملی خشونت جنسی در آمریکا، از ن هسـ ۷ زن در آمریکا تجربه مورد تجاوز با در معرض تجاوز قرار گرفتن را داشته‌است. همچنین براساس این آمار، از هر ۴ دختر، یک دختر و از هر ۶ پسر، یک پسر، پیش از ۱۸ سالگی، در معرض سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد.

● ۲۹،۹ درصد از تجاوزات جنسی بین سنین ۱۱ تا ۱۷ سالگی قربانیان رخ می‌دهد.

● ۸۰ درصد از تجاوزهای صورت گرفته توسط کسانی بوده است که قربانیان آنها را می‌شناخته‌اند.

● از هر ۵ دانشجوی زن، یک نفر در طول دوران تحصیل خود، در معرض تعرض جنسی قرار گرفته‌است. آزادی روابط جنسی هیچ‌گاه و در هیچ مانجر به کاهش و یا کنترل غریزه و روابط جنسی نشده است و وضعیت کنونی غرب گویای این موضوع است. روند آزادی و روابط جنسی در غرب باعث شده که از روابط جنسی قانونی در خانواده، به همجنس‌بازی، تجاوز و رابطه با محارم، حیوانات و... برسد.

● احمدی رهبر شاخه ایرانی پی.ک.ک (پژاک) که شعار زن زندگی آزادی را ترویج کرد، به دخترش تجاوز کرد و باعث خودکشی او شد. نمونه‌های تأسف‌ناپذار روابط جنسی رهبران ایران- گروهبان گروهبک بسا دختران عضو اثر امیکل گونتر آمریکایی بخوانید

● دستگاه‌منفقین نیز که این روزها سرمدمار مطالبه آزادی زنان بود، کارنامه سیاهی در سوءاستفاده جنسی از دختران این فرقه توسط مسعود رجوی و رهبران آن دارد. بررسی آمار سقط‌جنین نیز که ناشی از روابط بی‌قیدوبند و همچنین افزایش تجاوز به عنف است گویای این اجزاست.

● با وجود ممنوعیت سقط‌جنین در آمریکا تا سال ۱۹۷۳ این رقم به ۶۰۰ هزار سقط در سال رسیده بود. پس از آزادی سقط‌جنین در سال ۱۹۷۳ و با وجود گسترش قرض‌های ضدبارداری و بسیاری از روش‌های مؤثرتر و پیشرفته‌تر پیشگیری از بـسار داری در دهه ۰۰ میلادی که دسترسی به آن حتی برای دختران کم سن و سال بدون اجازه والدین بسیار ارزان و آسان شد، انتظار می‌رفت که تعداد سقط‌جنین در همان سطحی که در سال ۱۹۷۳ بود باقی بماند. اما این رقم طی حدود ۱۰ سال، در سال ۱۹۸۵ به نزدیک ۶،۱ میلیون سقط در سال رسید.

